

پدیدارشناسی برداشت روستاییان از تعلق مکانی در شهرستان زابل

محمد شریف شریف زاده^{۱*}، غلامحسین عبدالله زاده^۲، علیرضا اژدرپور^۳ و مهنوش شریفی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

چکیده

حس تعلق مکانی به نوعی تجربه، کشش و عاطفه نسبت به یک مکان اشاره دارد. این مفهوم پیوندهای پیچیده مردم با محیط اطراف خود را توصیف می‌کند؛ بنابراین تبیین پدیده تعلق مکانی در مناطق روستایی می‌بایست از دیدگاه خود مردم روستایی انجام شود. این تحقیق با هدف شناسایی برداشت روستاییان از پدیده تعلق مکانی و عوامل پیش‌برنده و بازدارنده آن در بین مردم روستایی انجام شد. برای رسیدن به درکی ژرف و تحلیلی، از روش‌شناسی کیفی و پدیدارشناسی توصیفی بهره گرفته شد. جامعه مورد پژوهش روستاییان ساکن شهرستان زابل، شامل سه قلعه، قائم‌آباد، الله‌آباد، خمک، جهان‌تغ، سرحدی، ژاله‌ای، کرباسک و منصوری است. مصاحبه‌شوندگان به شیوه هدفمند انتخاب شدند (۱۷ نفر). گردآوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه ژرفانگر نیمه‌ساختارمند صورت گرفته است. فرایند گردآوری اطلاعات تا سطح اشباع نظری و آستانه سودمندی اطلاعات قابل دسترس ادامه یافت. در این پژوهش از مفاهیم و نظریه‌های پژوهشگران این حوزه شامل رالف، پروشنسکی، کانتر و استیل بهره گرفته شده است. طبق روش کلایزی، از تحلیل محتوای کیفی مضمونی برای پردازش اطلاعات استفاده شد. نتایج تحقیق شامل کدهای نمایا، فراوانی و درصد آنها در قالب جدول‌هایی توصیف و در چهار دسته از عوامل پیش‌برنده و بازدارنده تعلق مکانی در بین روستاییان، شامل عوامل فرهنگی - اجتماعی، عوامل خدماتی و رفاهی، عوامل جغرافیایی - اکولوژیکی و عوامل اقتصادی خلاصه شد. نتایج نشان داد که می‌توان از جنبه‌های مختلف محیطی، احساسی و روانشناختی به مکان و عوامل تأثیرگذار بر تعلق مکانی نگریست؛ بنابراین، درک "مکان روستایی" مستلزم در نظر گرفتن عوامل فیزیکی و حسی تشکیل‌دهنده تعاملات عاطفی و روانشناختی مردم روستایی است.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، تعلق مکانی، شهرستان زابل، مردم روستایی، مکان روستایی.

۱. دانشیار ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان. (نویسنده مسئول)

sharifsharifzadeh@gmail.com

۲. دانشیار توسعه کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان. abdollahzade1@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد توسعه کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان. azhdarpoor.alireza@gmail.com

۴. دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران. m_sharifi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

محیط علاوه بر عناصر کالبدی دربرگیرنده پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که توسط مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات و انگیزه‌هایی که دارند رمزگشایی، درک و قضاوت می‌شوند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود. حس مکان عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط است و باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آنها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود. تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌برداری و تداوم حضور انسان در یک مکان نقش تعیین‌کننده‌ای به خود می‌گیرد. تعلق به مکان که بر پایه حس مکان بوجود می‌آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس باعث پیوند افراد با مکان می‌شود و در طی آن، انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خویش از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت، نقشی برای مکان در ذهن خود می‌پندارد و مکان برای او قابل احترام می‌شود (استیل، ۱۹۹۴: ۸۴)؛ البته قوی و ضعیف بودن حس تعلق مکان به طور حتم از محیط اطراف و محل زندگی هر شخص تأثیر بسیاری می‌پذیرد. مطمئناً هرچه محیط و مکان برای فرد، محیطی دلچسب و خوشایند باشد، حس تعلق مکانی شخص قوی‌تر خواهد بود.

در دورانی که ساختارزدایی گسترده سازمان‌ها، ویژگی اصلی آن است، هویت، به اصلی‌ترین و گاه تنها سرچشمه معنا تبدیل می‌شود. مردم هر روز بیش از گذشته معانی خود را، نه براساس اعمال، بلکه بر اساس هویت خود یا آنچه که گمان می‌کنند هویتشان است، سامان می‌دهند (کاستلز، ۱۳۸۱: ۲۷)؛ در این صورت، مفهوم حس مکان به شاخص و اصطلاحی رایج در برنامه و طراحی اجتماعات محلی بدل می‌شود (بات^۱ و همکاران، ۲۰۰۶: ۴۴).

مکان علاوه بر بُعد مادی، بُعد غیر مادی نیز دارد و احساساتی در ساکنان خود ایجاد می‌کند. به دلیل این احساسات، نوعی تعلق به مکان در افراد ایجاد می‌شود که منجر به شکل‌گیری هویت مکانی می‌شود. این نیروی معنوی حس مکان نامیده می‌شود. حس مکان از واژگانی است که به صورت آزادانه در رشته‌های مختلف علوم انسانی، علوم اجتماعی، آموزش و جغرافیا برای بیان روابط بین انسان‌ها و مکان‌ها استفاده می‌شود (سمکن و فریمن^۲، ۲۰۰۸:

1. Bott

2. Semken & Freeman

۱۰۴۳). به باور واتسون (۲۰۱۲) حس تعلق مکانی آن چیزی است که به احساس ما افزوده می‌شود تا محله خود را مکان خاصی که با دیگر جاها فرق دارد، در نظر بگیریم. حس تعلق مکانی روابطی است که مردم با موطن یا سکونت‌گاه خویش برقرار می‌کنند و اغلب بر مبنای احساسات آنها نسبت به اقدامات انجام‌شده بر روی زمین، انگاره‌های فرهنگی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم است که آنها در پیوند با محیط زیست خویش به اشتراک می‌گذارند. چنین برداشتی مبین رابطه مردم با مکان و نه لزوماً پیوستگی آنها به مکان است. این تعریف همچنین مبین یک پدیده دوسویه است؛ لزوماً یک مکان در دو حالت با و بدون مردمانی معین یکی نیست. به موجب این رابطه، در مناطق روستایی فضا به مکان و سپس مکان به میهن یا موطن تبدیل می‌شود. در مناطق روستایی کاربری اراضی، نظام‌های مالکیت و شکل فیزیکی زمین و به طور کلی، زمین بر زندگی مردم روستایی تأثیر عمده‌ای دارد. دوسویگی مکان و مردم به معنی تأثیرگذاری متقابل است. همانطور که یک مکان تغییر می‌کند- برای نمونه ممکن است یک منطقه روستایی رشد کرده و به شهر تبدیل شود یا یک منطقه شهری گسترش می‌یابد و به روستاهای اطرافش پیوند بخورد- و این تغییر بر فعالیت‌ها، نگرش‌ها و زندگی مردم ساکن در آن منطقه تأثیر می‌گذارد، به همان شیوه نیز فعالیت‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی مردم بر مکان و محیطی که آنها زیست می‌کنند، تأثیرگذار است. مکان به طور بالقوه می‌تواند نگرش‌ها و فعالیت‌های مردم ساکن در خود را متأثر سازد. نگرش به یک مکان بازتاب جنبه‌های ویژه (مثبت یا منفی) از آن مکان بوده که بر مردم تأثیرگذار است. چنین نگرشی بازتاب خصیصه‌های مکان، نظیر آب‌وهوا، اقلیم، شرایط جغرافیایی، ساختار اجتماعی و نظام معیشتی و تأثیرات آن بر زندگی مردم روستایی است (چیبو^۲، ۲۰۱۳: ۲۶۷-۲۶۶).

تعامل مناطق شهری و روستایی از دیرباز مطرح بوده است. این امر نه از طریق مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ بلکه باید با توسعه تک تک روستاها، از طریق تبدیل آنها به مکان‌های زیست‌پذیر و متناسب با رشد و ترقی مردم، صورت پذیرد که با این کار باعث ماندگاری بیشتر افراد بومی در درون روستا می‌شود و از مهاجرت بی‌رویه آنها جلوگیری می‌کند؛ بنابراین شناسایی عوامل مؤثر بر تعلق مردم محلی به مکان زندگی خویش و تلاش برای ارتقای آن

1. people-to-place relationship, rather than just people's attachment to place
2. Chigbu

می‌تواند موجب کاهش مهاجرت، حفظ انسجام اجتماعی، آمایش سرزمین و پایداری سکونت‌گاه‌های روستایی شود. در کل، افزایش تعلق مکانی از یک سو می‌تواند نشان‌دهنده ماندگاری روستاییان در مناطق روستایی بوده و از سوی دیگر کاهش آن می‌تواند نشانه‌ای از تمایل به مهاجرت و تخلیه روستاها از جمعیت باشد. اهمیت این موضوع در منطقه تحقیق؛ شهرستان زابل، دو چندان است. در سال‌های اخیر، بویژه با احداث سد در خاک افغانستان بر روی رودخانه هیرمند، خشکسالی دامنه‌دار، کاهش بارندگی و تشدید گرد و خاک و طوفان‌های شن، آسیب دیدن بافت گیاهی و جانوری منطقه از جمله مراتع، زوال معیشت مبتنی بر کشاورزی در نبود معیشت‌های جایگزین و نیز توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌ها، مناطق روستایی شهرستان زابل از رونق و آبادانی افتاده است. به همین دلیل گروه‌های زیادی از روستاییان شهرستان زابل، مناطق محل سکونت خود را ترک کرده و به نقاط دیگری مهاجرت کرده‌اند. این در حالی است که انسجام اجتماعی در این منطقه با در نظر گرفتن تنوع قومی-مذهبی نقش مهمی در امنیت مرزی و آمایش سرزمین دارد (میرلطفی و همکاران؛ ۱۳۹۴: ۵۷؛ توکلی و موسوی، ۱۳۸۸). این تحقیق با در نظر گرفتن اهمیت خاص زمانی و مکانی موضوع تحقیق؛ تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چه عوامل تهدیدکننده و تقویت‌کننده تعلق مکانی و ماندگاری جمعیت روستاییان شهرستان زابل است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند متضمن یافتن راهکارهایی برای ماندگار کردن جمعیت روستایی منطقه باشد.

پیشینه تحقیق

تعلق مکانی در رشته‌های مختلف به شیوه متفاوتی بررسی شده است و مؤلفه‌های مختلفی همانند تعلق مکانی، هویت مکانی و وابستگی مکانی را در بر می‌گیرد. با وجود تعریف‌های مختلف، تعلق مکانی به تجربه از یک مکان اشاره دارد و از کشش و عاطفه نسبت به یک مکان شکل می‌گیرد. مفهوم تعلق مکانی پیوندهای پیچیده مردم با محیط اطراف خود را توصیف می‌کند. تعلق مکانی در قالب هماهنگی بین مردم و طبیعت و نیز حفظ محیط زیست خود تبلور می‌یابد. به رغم وجود مطالعاتی در زمینه معماری، جامعه‌شناسی شهری و روانشناسی محیطی، مطالعات عمده‌ای درباره تعلق مکانی در مناطق روستایی در ایران انجام نشده است. در ادامه به مرور برخی از مطالعات صورت گرفته پرداخته می‌شود.

نتایج تحقیق بدیعی ازندهای و همکاران (۱۳۸۷) با عنوان نقش حس مکانی در هویت بومی در بین دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران نشان می‌دهد که فرهنگ قومی به رغم آنکه تحت تأثیر فرهنگ عمومی قرار گرفته است، در این تعامل توانسته سنت‌های خود را حفظ کند و همچنان هویت بومی خود را با استفاده از ادبیات شفاهی نشان دهد.

نتایج مطالعه توکلی و موسوی (۱۳۸۸)، با عنوان تحلیل تأثیر حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین بر مهاجرت در منطقه سیستان نشان می‌دهد که حس تعلق مکانی در زنان مورد مطالعه از ضریب بالایی برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان یک ابزار و نقطه قوت پایداری سکونت در مرزها و کاهش مهاجرت روستاییان در این مناطق استفاده کرد. در عین حال تقویت حس تعلق مکانی این گروه می‌تواند در دوام و بقای خانواده‌ها و همچنین عدم تخلیه مرزهای ژئوپولیتیکی و عقیدتی در مناطق مرزی منجر شود و زمینه را برای توسعه مناطق مرزی فراهم کند.

نتایج مطالعه سرمست و متوسلی (۱۳۸۹) با عنوان بررسی و تحلیل نقش مقیاس مکان در میزان حس تعلق به مکان در شهر تهران نشان می‌دهد که در جنوب شهر تهران در محلاتی که سابقه و پیشینه مثبت دارند میزان حس تعلق به محله در اولویت اول و در محلاتی که وجهه عمومی مثبتی ندارند، میزان حس تعلق به شهر تهران در اولویت اول است. در مناطق مرکزی تهران اولویت با میزان حس تعلق به محله و واحد همسایگی و همچنین مقیاس شهر بیشتر از مقیاس‌های دیگر است. در مناطق شمالی شهر، در محلات خوش‌نام و با سابقه ترجیح تعلق مکانی به محله و در اولویت بعدی منطقه شهری (شمال شهر) است. در محلات با سابقه و معروفیت کمتر نیز اولویت با منطقه و در رتبه بعدی محله است.

نتایج پژوهش خدایی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داده است ظرفیت مکانی (ادارک از محیط، امکانات محله و ویژگی‌های زیست‌محیطی) رابطه معناداری با دلبستگی به محل زندگی دارد.

سوینی و همکاران (۲۰۱۲: ۱۲۴) بر مبنای حس تعلق مکانی، به بررسی برداشت ساکنان روستایی از چشم‌انداز منطقه نورمیجاوری، در نزدیکی متروپلتین هلسینکی جنوب فنلاند، پرداخته‌اند. روش مطالعه پیمایشی و کمی است. پاسخ‌گویان در چهار خوشه گروه‌بندی شده‌اند: دارای همبستگی اجتماعی، دارای پیوندهای ضعیف، دارای ریشه‌ها و منابع و متعهد به مکان. این خوشه‌بندی بر مبنای چهار مؤلفه استخراج‌شده از تحلیل حس مکانی صورت گرفته

است: تعلق به مکان، ریشه داشتن، روابط اجتماعی و سازگارشدگی مکان. این خوشه‌ها به ویژه خوشه ریشه‌ها و منابع بر حسب نیمرخ اجتماعی-اقتصادی و نیز تعلق مکانی متفاوت‌اند. بر اساس نتایج تحقیق، حس تعلق مکانی قوی به نگهداشت مکان منجر می‌شود. در این تحقیق دو رهیافت برای چشم‌انداز (به عنوان منظره یا مکان سکونت)^۱ معرفی شده است.

لیندهال و همکاران (۲۱۱۳) با بررسی ادراکات مکانی و استلزامات آن برای مدیریت جنگل در سوئد نشان داده‌اند که برداشت متفاوت از مکان می‌تواند در فرایند سیاست‌گذاری مشارکتی و نیز نقش‌آفرینی در مدیریت جنگل‌ها توسط کنشگران مختلف تأثیرگذار باشد. در همین خصوص رهیافتی جامعه‌شناختی برای بررسی نقش ادراک مکانی بر سیاست‌گذاری مدیریت منابع طبیعی پیشنهاد شده است.

هاگز (۲۰۱۴: ۲۷) در طی روایتی تجربی، بهره‌گیری از حس تعلق مکانی را برای تدریس به دانش‌آموزان روستایی را به عنوان سازوکاری موثر معرفی کرده است. نگو و برکلاسیچ (۲۰۱۴) در قالب مطالعه‌ای قوم‌نگارانه در اونتاریو جنوبی در کانادا، تلاش کشاورزان جدید را برای دستیابی به حس تعلق مکانی با بهره‌گیری از چارچوبی متشکل از سه مؤلفه هویت مکانی، تعلق مکانی و حس اجتماعی محلی ارزیابی کردند. بر اساس نتایج تحقیق، حس تعلق مکانی کشاورزان جدید در مناطق روستایی به لحاظ چشم‌انداز فیزیکی و اجتماعی در محیط‌های روستایی و شهری مشابه نیست.

با مرور دیدگاه‌های مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که حس تعلق مکانی سبب متمایز بودن یک موقعیت برای فرد، تداوم پیوند او با موقعیت و دیگرانی است که در آنجا زندگی می‌کنند. از آنجایی که مکان به عنوان یک فضای ساخته‌شده یا طبیعی، از هم‌گرایی متقابل عناصری همچون رفتار انسانی، معانی و مفاهیم و مشخصات کالبدی شکل می‌گیرد، بنابراین پیوند غیرقابل انکاری با تعامل انسان‌ها و هماهنگی آنها با محیط پیرامون خود دارد. در سایر مطالعات نیز به تأثیر عوامل زیر اشاره شده است (سوینی^۲ و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۲۵): اندازه و دیگر مشخصه‌های فیزیکی وابسته به ذهن انسان (شامای، ۱۹۹۱؛ دال و همکاران، ۲۰۰۸؛ استدمن، ۲۰۰۳؛ وت و مارانز^۳، ۲۰۰۴)، فاصله جغرافیایی از خانه (براون و همکاران، ۲۰۰۲؛

1. landscape as a scenery and landscape as a dwelling place

2. Soini

3. Vogt and Marans

نورتن و هانون، ۱۹۹۷)، مدت سکونت (رالف، ۱۹۷۶؛ تان^۱، ۱۹۷۷)، جنسیت فرد (هایدلو و فرناندز^۲، ۲۰۰۱)، فعالیت‌های مرتبط با مکان (ایزنور^۳ و همکاران، ۲۰۰۰) ارزش‌ها و نگرش‌های زیست محیطی (ورکین و رایز^۴، ۲۰۰۱؛ کالتن بورن و برک^۵، ۲۰۰۲)، دوره زندگی (کوبا و هومن^۶، ۱۹۹۳)، تهدید هویت درک‌شده همراه با تهدید از دست دادن کنترل اراضی (بونیتو^۷ و همکاران، ۲۰۰۲).

بیشتر تحقیقات داخلی انجام‌شده درباره موضوع از ابزار پرسشنامه برای بررسی دیدگاه روستاییان درباره تعلق مکانی بهره گرفته‌اند؛ این در حالی است که تعلق مکانی بازتاب پیوندی کمابیش حسی و ارتباط عاطفی فرد با مکان محل زندگی‌اش است که در گذر زمان و در نتیجه تعامل مستمر او در یک دوره زمانی با محیط پیرامونش شکل می‌گیرد (پروشنسکی و همکاران، ۱۹۸۳؛ استدمن، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶). یکی از ضعف‌های تحقیقات گذشته محدود شدن آنها به رهیافت کمی مبتنی بر راهبرد پیمایش بوده است؛ بنابراین مطالعه تعلق مکانی بهتر است از زاویه خود روستاییان و با بازنمایی برداشت‌های مبتنی بر تجربه‌های شخصی خود آنها و نه از لنز از پیش تعیین‌شده پرسشنامه بررسی شود. این تحقیق تلاشی است که با هدف درک برداشت روستاییان از تعلق مکانی و تقویت‌کننده‌ها و تضعیف‌کننده‌های آن به منظور تدوین چارچوب تحلیل میدان نیرو در مناطق روستایی شهرستان زابل در استان سیستان بلوچستان با استفاده از روش‌شناسی کیفی انجام شده است.

مبانی نظری

دورکیم با استفاده از دو مفهوم همبستگی مکانیکی (مربوط به جامعه‌ای با اندازه کوچک) و همبستگی ارگانیکی (مربوط به جامعه‌ای با اندازه بزرگ و پیچیده) درباره هویت‌های خاص و عام بحث کرده‌اند (زبردست، ۱۳۸۳: ۱۳۶). در مدل جان پانتر با عنوان مدل حس مکان، محیط شهری به منزله مکانی متشکل از سه بعد درهم تنیده کالبد، فعالیت و تصورات است (گلکار، ۱۳۸۰: ۵۳). این سه عنصر مواد خام هویت مکانی‌اند و دیالکتیک بین آنها روابط ساختاری این

-
1. Tuan
 2. Hidalgo and Hernandez
 3. Eisenhauer
 4. Vorkinn & Riese
 5. Kaltenborn and Bjerke
 6. Cuba and Hummon
 7. Bonaiuto

هویت است (افروغ، ۱۳۷۷: ۵۳). واگنر معتقد است زمان و مکان، انسان و عمل، هویتی تفکیک ناشدنی را می‌سازند؛ بنابراین معنا و عمل عناصری در هم تنیده‌اند که در فهم هویت مکان باید در نظر گرفته شوند (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۲۵). برخی از نظریه‌پردازان همچون رلف از مفهوم بی‌مکانی استفاده می‌کنند. از نظر رلف، بی‌مکانی به کیفیت یکسان مکان‌ها اشاره دارد، یعنی مکان‌هایی که مواجهه با یکی از آنها به معنای مواجهه با همه آنهاست و تفاوتی میان اینجا و آنجا وجود ندارد (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸). به تعبیر کوپر مارکوس با گذشت زمان و ایجاد دلستگی فرد با محیط، محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود و احساس تعلق مکانی شکل می‌گیرد (معلمی، ۱۳۸۶: ۹۱). این برداشت دربردارنده نگاه روانشناسانه به مکان است (کانتر، ۱۹۹۷: ۱۰۹). در روانشناسی محیط زیست، تعلق مکانی بیانگر ارتباط یا پیوستگی مثبت بین فرد و یک مکان خاص است (ویلیامز و وسک^۱، ۲۰۰۳: ۸۳۰). تعلق مکانی دو بعد وابستگی مکانی و هویت مکانی دارد (کیل^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۵۳).

طبق نظریه هارولد پروشانسکی (۱۹۷۸) - که هویت مکانی بخشی از زیر ساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی وی درباره جهان فیزیکی است که در آن زندگی می‌کند - می‌توان گفت بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را می‌سازد مکانی است که خود را با آن می‌شناسد و به دیگران معرفی می‌کند.

شامای (۱۹۹۱) در بررسی خود در مورد سطوح مختلف احساس به مکان، این حس را در هفت سطح: رضایت‌مندی، رجحان مکانی، شناخت مکانی، نمادگرایی مکانی، تعلق مکانی، دلستگی به مکان و تعهد به مکان طبقه‌بندی می‌کند (فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۴). در این بین، رضایت‌مندی از مکان بر اساس قضاوت از کیفیت درک‌شده یک موقعیت معین یا ارزش مطلوب (سودمندی و مطلوبیت) یک مکان برای تأمین نیازهای پایه - از خدمات اجتماعی تا ویژگی‌های فیزیکی - استوار است (استدمن^۳، ۲۰۰۲). مؤلفه دیگر، یعنی وابستگی مکانی به این موضوع اشاره دارد که تا چه حد یک موقعیت به تحقق هدف‌ها کمک می‌کند (استکلس و شامکر^۴، ۱۹۸۱). بدین منظور یک مکان با مکان‌های دیگر از لحاظ آنچه فرد دوست دارد انجام دهد، مقایسه می‌شود؛ بنابراین این خصیصه، بازتاب مناسب بودن یک مکان از لحاظ

1. Williams and Vaske
2. Kyle
3. Stedman
4. Stokols and Shumaker

فراهم آوردن شرایط لازم برای انجام فعالیت‌های مورد نظر و به‌طور کلی، تناسب و پیوند فعالیت‌های ویژه با مکان‌های معین است (براون و ریموند^۱، ۲۰۰۷: ۲). هویت مکانی شامل آن ابعادی از خویشتن است که هویت یک فرد یا جامعه را در ارتباط با محیط فیزیکی از طریق مجموعه‌ای از ایده‌های آگاهانه یا ناآگاهانه، باورها، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، هدف‌ها، تمایلات و مهارت‌های رفتاری مرتبط با آن محیط تعریف می‌کند. این مؤلفه همچنین به این موضوع اشاره دارد که چگونه وضعیت یا مکان فیزیکی معنا و مقصود زندگی را شکل می‌دهد (براون و ریموند، ۲۰۰۷؛ پروشنسکی^۲ و همکاران، ۱۹۸۳).

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق از نوع کیفی و به شیوه پدیدارشناسی توصیفی^۳ انجام شده است. این روش واگویی و واکاوی تجربه زیست‌شده و بلافصل افراد به دور از هر گونه پیش‌داوری نظری و تجربی است. درک عمیق تجربه افراد در این روش مستلزم فراهم‌سازی فرصت لازم برای آنها به منظور روایت تجربه خویش است (سولوسکی، ۲۰۰۰؛ ریچاردسون، ۱۹۹۹؛ پداگژیک^۴، ۱۹۹۵؛ بین^۵ و مانتا^۶، ۲۰۱۱).

بدین منظور در این تحقیق از مصاحبه ژرفانگر نیمه‌ساختارمند حول چند پرسش کلیدی در خصوص برداشت آنها از تعلق خاطری که به مکان زندگی خویش دارند و عوامل تقویت‌کننده یا تهدیدکننده این پدیده بهره گرفته شده است. مصاحبه‌ها به‌طور میانگین یک ساعت طول کشید. هر مصاحبه با هماهنگی مصاحبه‌شونده در محل سکونت پاسخ‌گویان در روستاهای مورد مطالعه انجام و نسبت به ثبت نوشتاری جریان کلی روایت بسنده شد. در هر حال به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شد که روایت بیان‌شده آنها فقط به منظور اهداف تحقیق و بدون در نظر گرفتن مشخصات فردی آنها ثبت و پردازش می‌شود. در مواردی که احساس می‌شد پاسخ‌گویان به صورت فردی ممکن است در بیان تجربه خویش با مصاحبه‌گر راحت

1. Brown and Raymond
 2. Proshansky
 3. Descriptive phenomenology
 4. Pedagogik
 5. Bayne
 6. Montague

نباشند، مصاحبه‌ها به صورت گروهی و با حضور اعضای خانواده یا افراد محلی آشنا انجام شد.

جامعه مورد پژوهش را روستاییان شهرستان زابل تشکیل دادند. در این بین، نمونه‌ای متشکل از دو گروه جنسی، رده‌های مختلف سنی (از جوان تا سالخورده) و نیز مشاغل مختلف به شیوه هدفمند انتخاب و بدین ترتیب، ۱۲ مصاحبه به صورت فردی و ۵ مصاحبه به صورت گروهی انجام شد. شهرستان زابل یک بخش و یک دهستان دارد. مصاحبه‌شوندگان از نه روستا (سه قلعه، قائم‌آباد، الله‌آباد، خمک، جهانتیغ، سرحدی، ژاله‌ای، کرباسک، منصوره) انتخاب شدند. فرایند گردآوری اطلاعات یا انجام مصاحبه‌ها تا سطح اشباع نظری و آستانه سودمندی اطلاعات قابل دسترس^۱ ادامه یافت. بدین ترتیب که پس از برگزاری این تعداد مصاحبه تیم تحقیق به این نتیجه رسید که ضمن دستیابی به شناخت مورد نظر، نمی‌توان اطلاعات بیشتری را از این طریق پیدا کرد. در تعیین حجم نمونه انتخاب‌شده به معیار توان اطلاعاتی^۲ برای انتخاب کمیته از پاسخگویان مناسب برای پاسخ‌دهی مطلوب به پرسش‌های تحقیق توجه شد (مالتراد^۳ و همکاران، ۲۰۱۵).

پس از انجام مصاحبه‌ها، از تحلیل محتوای کیفی بر مبنای روش کلایزی^۴ رایج در پدیدارشناسی توصیفی بهره گرفته شده است. در این روش ابتدا توصیف شرکت‌کنندگان در تحقیق (در اینجا متن مصاحبه‌ها) خوانده می‌شود تا درکی از کل به دست آید؛ بر اساس آن، بیانیه‌ها یا عبارات مهم استخراج می‌شوند؛ معانی از بیانیه‌ها/عبارات مهم تدوین می‌شوند؛ معانی تدوین‌شده به صورت مضامین سازماندهی می‌شوند؛ برای هر یک از مضامین توصیف مفصلی نوشته می‌شود؛ ساختار اساسی معانی (الگوی مفهومی) تدوین می‌شود و سرانجام برای اعتباربخشی، شرکت‌کنندگان نتایج را ارزشیابی می‌کنند تا اطمینان حاصل شود که یافته‌های حاضر مشابه تجربیاتی است که آنان داشته‌اند. بر این اساس، پس از پیاده کردن متن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ، به کدگذاری و دسته‌بندی و سپس کمی‌سازی از طریق محاسبه فراوانی و درصد برای کدهای نمایا اقدام شد.

1. Theoretical saturation and usefulness threshold of available information

2. Information Power

3. Malterud

4. Colaizzi's method

یافته‌های تحقیق

مرور متن مصاحبه‌ها نشان داد دیدگاه پاسخ‌گویان درباره تعلق مکانی را می‌توان در سه بعد بهم مرتبط برداشت روستاییان از تعلق مکانی، عوامل پیش‌برنده و بازدارنده‌های آن خلاصه کرد.

- برداشت روستاییان از تعلق مکانی

پرسش هدایتگر بحث برای رسیدن به برداشت روستاییان در این قسمت عبارت بود از اینکه؛ "از نظر شما چه چیزی نشان‌دهنده تمایل و علاقه مردم روستا به ماندن در روستا است؟" برای نمونه، یکی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه پاسخ داد: "کسی که دوست دارد تو روستا بماند سعی می‌کند اینجا را آباد کند نه اینکه پول و درآمدش را ببرد شهر خرج کند... خیلی‌ها به محض اینکه دستشان به دهانشان برسد بار و بنه را جمع می‌کنند می‌روند زابل و شهرهای دیگر خونه می‌خرند... آخه اگر کسی تو این آبادی خرج نکند به مرور از رونق می‌افتد... متروکه می‌شود... چراغ هر خونه‌ای که تو آبادی روشن می‌شود اگر چراغ آبادی پر نورتر شده...!"

از متن فوق گویه‌های زیر استخراج شد: تلاش برای سرمایه‌گذاری برای توسعه مسکن و شرایط زندگی در روستا، تلاش و همکاری برای عمران و آبادی روستا و تلاش برای سرمایه‌گذاری در امر کسب و کار در سطح روستا.

پس از جمع‌بندی و تحلیل گفته‌های مصاحبه‌شوندگان بر مبنای روش کلایزی، فهرستی از گویه‌های نشان‌دهنده برداشت آنها از تعلق مکانی در جدول ۱ خلاصه شد. در بین این گویه‌ها، عادت کردن و خوگرفتن به زندگی در روستا و دشواری دل‌کندن از آن، افتخار به هویت و پیشینه زندگی خانوادگی خود در روستا، پایبندی به رسم و رسومات فرهنگی رایج در روستا و مشارکت در آنها و در نهایت تمایل به برگشت به روستا در صورت مهاجرت موقتی از سوی تعداد بیشتری از پاسخگویان مطرح شده است.

جدول ۱. توصیف برداشت روستاییان از تعلق مکانی

| گویه‌های نشانگر | فراوانی* | درصد** |
|---|----------|--------|
| عادت کردن و خو گرفتن به زندگی در روستا و دشواری دل کندن از آن | ۱۷ | ۱۰۰ |
| افتخار به هویت و پیشینه زندگی خانوادگی خود در روستا | ۱۶ | ۹۴ |
| پایبندی به رسم و رسومات فرهنگی رایج در روستا و مشارکت در آنها | ۱۴ | ۸۲ |
| تمایل به برگشت به روستا در صورت مهاجرت موقتی | ۱۳ | ۷۶ |
| ترغیب فرزندان و اعضای خانواده به ازدواج در روستا | ۱۱ | ۶۵ |
| ترغیب فرزندان و اعضای خانواده برای سکونت در روستا | ۱۰ | ۵۹ |
| تلاش برای حفظ پیوندهای خانوادگی و محلی | ۱۰ | ۵۹ |
| تلاش برای سرمایه‌گذاری برای توسعه مسکن و شرایط زندگی در روستا | ۱۰ | ۵۹ |
| داشتن برنامه برای آینده کار و زندگی و پیشرفت در روستا | ۹ | ۵۳ |
| تلاش برای سرمایه‌گذاری در امر کسب و کار در سطح روستا | ۹ | ۵۳ |
| صحبت کردن به زبان و گویش محلی | ۹ | ۵۳ |
| تلاش و همکاری برای عمران و آبادی روستا | ۸ | ۴۷ |
| احساس رضامندی و خشنودی کلی از زندگی روستایی | ۸ | ۴۷ |
| تلاش برای حفظ منابع طبیعی و محیط زیست روستا | ۷ | ۴۱ |
| داشتن حس خوشایند به خاطرات جمعی گذشته در روستا | ۵ | ۲۹ |

۱۷**n=اعشار گرد شده است.

ترغیب فرزندان و اعضای خانواده برای سکونت در روستا، تلاش برای حفظ پیوندهای خانوادگی و محلی و تلاش برای سرمایه‌گذاری برای توسعه مسکن و شرایط زندگی در روستا در یک گروه فراوانی (۱۰ نفر)، داشتن برنامه برای آینده کار و زندگی و پیشرفت در روستا، تلاش برای سرمایه‌گذاری در امر کسب و کار در سطح روستا و صحبت کردن به زبان و گویش محلی در یک گروه فراوانی (۹ نفر)، تلاش و همکاری برای عمران و آبادی روستا و احساس رضامندی و خشنودی کلی از زندگی روستایی در یک گروه فراوانی (۸ نفر) قرار گرفته‌اند. سرانجام، تلاش برای حفظ منابع طبیعی و محیط زیست روستا (۷ نفر) و داشتن حس خوشایند به خاطرات جمعی گذشته در روستا (۵ نفر) هر یک به تنهایی در یک گروه فراوانی قرار گرفته و از کمترین فراوانی در بین سایر گویه‌ها برخوردارند.

- عوامل تقویت‌کننده تعلق مکانی روستاییان

یافته‌های حاصل از پدیدارشناسی برداشت روستاییان از عوامل تقویت‌کننده تعلق مکانی، پس از پالایش، دسته‌بندی و کمی‌سازی در جدول ۲ نشان داده شده است. برای گفتگو و رسیدن به برداشت مصاحبه‌شوندگان درباره این جنبه از موضوع؛ پرسش هدایتگر زیر مطرح شد: "چه چیزی موجب می‌شود که شما سر خانه و زندگی خود بمانید و همین جا ماندگار شوید؟" برای نمونه، یکی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این پرسش این‌گونه پاسخ داد: "والله ما بخاطر بزرگترها اینجا ماندیم ... ما مثل پیچک ریشه زدیم دور تنه درخت‌ها (مراد از درخت بزرگ‌های فامیل

هستند)... خداناخوسته این درخت‌ها خشک بشند یا ما از شون جدا بشیم می‌میریم... آدم برود غربت، بمیرد چه کسی هست زیر جنازه‌اش را بگیرد... آدم هر موقع دلش می‌گیرد می‌رود سر مزار مرده‌ها هم فاتحه‌ای می‌خونه هم دلش باز می‌شه... اگر رفته زابل یا گرگان (یکی از مقاصد مهاجرت) دیگر از این خبرها نیست... هر سنگی جای خودش سنگینه... اینجا درسته که امکانات اونچنانی نداره اما شلوغ پلوغی و هردمیلی شهر هم ندارد... چند روزی رفته گرگان خونه عموزاده‌ها سرگیجه گرفتم... انگار به این آب و هوا عادت کردیم هر چند بده".

از متن فوق گویه‌های زیر استخراج شد: وجود دلبستگی‌های عاطفی - قومی (مزار بستگان، خاطرات، پوشش، گویش، خوراک)، سادگی و آرامش زندگی در روستا و وجود افراد متنفذ و مورد احترام (سرمایه نمادین) در سطح روستا.

بر اساس یافته‌های مندرج در جدول ۲، عوامل تقویت‌کننده حس تعلق مکانی روستاییان در چهار گروه عوامل فرهنگی-اجتماعی، عوامل خدماتی و رفاهی، عوامل جغرافیایی-اکولوژیکی و عوامل اقتصادی خلاصه شده است. در بین عوامل اقتصادی، امکان کسب درآمد بالا، وجود بازار مصرف مناسب برای کالاهای تولید شده، رونق فعالیت‌های صنعتی و گسترش فعالیت بازارچه‌های مرزی در منطقه بیشتر مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت. در بین عوامل جغرافیایی-اکولوژیکی، به مناسب بودن وضعیت آب، کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و وجود آب و هوای مناسب برای زندگی در منطقه و نزدیکی سکونت‌گاه به مراکز شهری بیشتر اشاره شده است. از بین عوامل فرهنگی-اجتماعی، بیشترین فراوانی به ترتیب به همبستگی و وفاداری‌ها قومی - مذهبی در سطح روستا، وجود دلبستگی‌های عاطفی - قومی (مزار بستگان، خاطرات، پوشش، گویش، خوراک) و زنده و پویا بودن فرهنگ و رسوم محلی (جاری بودن مراسم و رویدادهای فرهنگی) مربوط می‌شود. سرانجام، در ارتباط با عوامل خدماتی و رفاهی که فراوانی بیشتری نسبت به سایر عوامل دارد و نشان‌دهنده توجه بیشتر پاسخ‌گویان به این عامل است، امکان دسترسی به کالا و خدمات مصرفی و مایحتاج روزانه، خدمات بهداشتی و آموزشی (راهنمایی و دبیرستان) در سطح منطقه در کنار وجود زیرساخت‌های زندگی (آب، برق، تلفن و ...) توسط شمار بیشتری از پاسخ‌گویان اشاره شده است. پیش‌تر برخی محققان به تأثیر عوامل اقتصادی تحت عنوان "فعالیت‌های مرتبط با مکان (ایزنور و همکاران، ۲۰۰۰) و تأثیر عوامل محیطی و اکولوژیکی تحت عنوان "ارزش‌ها و نگرش‌های زیست محیطی (ورکین و رایز، ۲۰۰۱؛ کالتن بور و برک، ۲۰۰۲) اشاره کرده‌اند. همچنین عامل دسترسی فیزیکی تحت عنوان "فاصله جغرافیایی از خانه (براون و همکاران، ۲۰۰۲؛ نورتون و هانون، ۱۹۹۷) بر تعلق مکانی تأثیرگذار قلمداد شده است.

جدول ۲. توصیف عوامل تقویت کننده تعلق مکانی روستاییان

| مؤلفه‌ها و نشانگرها | فراوانی | درصد |
|--|---------|------|
| توسعه‌یافتگی اقتصادی | - | - |
| تنوع شغلی در منطقه | ۹ | ۵۳ |
| امکان کسب درآمد بالا در منطقه | ۱۵ | ۸۸ |
| وجود اراضی مستعد برای کشاورزی | ۶ | ۳۵ |
| گسترش فعالیت بازارچه‌های مرزی | ۱۲ | ۷۱ |
| رشد مناسب ارزش دارایی‌ها و املاک در منطقه | ۴ | ۲۴ |
| سرمایه‌گذاری برای ایجاد شغل‌های جدید در منطقه | ۷ | ۴۱ |
| دسترسی مناسب به بازار برای تأمین نهاده‌ها یا عرضه محصولات در سطح منطقه | ۹ | ۵۳ |
| مناسب بودن هزینه‌های تولید و سرمایه‌گذاری در منطقه | ۵ | ۲۹ |
| حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی در منطقه (پرداخت وام، معافیت مالیاتی و ...) | ۸ | ۴۷ |
| وجود نیروی متخصص و کارآفرین در سطح منطقه | ۶ | ۳۵ |
| رونق فعالیت‌های صنعتی در سطح منطقه | ۱۳ | ۷۶ |
| وجود بازار مصرف مناسب برای کالاهای تولیدشده در منطقه | ۱۴ | ۸۲ |
| امکان سرمایه‌گذاری در توسعه مسکن (تسهیلات دولتی، وجود مصالح و ...) | ۸ | ۴۷ |
| بهبود شرایط جغرافیایی - اکولوژیکی | - | - |
| وجود آب و هوای مناسب برای زندگی در منطقه | ۱۴ | ۸۲ |
| نزدیکی سکونت‌گاه به مراکز شهری | ۱۱ | ۶۵ |
| وجود چشم‌اندازهای طبیعی مناسب در منطقه | ۸ | ۴۷ |
| پوشش گیاهی و مرتعی مناسب در منطقه | ۸ | ۴۷ |
| کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی در سطح منطقه | ۱۵ | ۸۸ |
| مناسب بودن وضعیت آب در سطح منطقه | ۱۷ | ۱۰۰ |
| امکان طبیعی تولید محصولات مختلف کشاورزی در سطح منطقه | ۶ | ۳۵ |
| توسعه سرمایه‌های فرهنگی - اجتماعی | - | - |
| وجود بناهای تاریخی در منطقه | ۱ | ۶ |
| پیشینه و دوام زندگی خانوادگی در منطقه (زندگی چند نسل) | ۸ | ۴۷ |
| پیوندهای قومی و قبیله‌ای در روستا | ۷ | ۴۱ |
| همکاری و همکاری قابل قبول روستاییان با هم | ۷ | ۴۱ |
| سادگی و آرامش زندگی در روستا | ۵ | ۲۹ |
| وجود دلبستگی‌های عاطفی - قومی (مزار بستگان، خاطرات، پوشش، گویش، خوراک) | ۱۲ | ۷۱ |
| وجود تشکل‌ها و مجامع محلی برای ساماندهی مشارکت مردم | ۴ | ۲۴ |
| وجود اعتماد متقابل بین روستاییان | ۹ | ۵۳ |
| زنده و پویا بودن فرهنگ و رسوم محلی (جاری بودن مراسم و رویدادهای فرهنگی) | ۱۰ | ۵۹ |
| همبستگی و وفاداری‌ها قومی - مذهبی در سطح روستا | ۱۴ | ۸۲ |
| وجود افراد متنفذ و مورد احترام (سرمایه نمادین) در سطح روستا | ۸ | ۴۷ |
| تلاش مشترک و همکاری مردم برای عمران و آبادی روستا | ۸ | ۴۷ |
| توسعه زیرساخت‌ها و عرضه خدمات حمایتی و تسهیلات رفاهی | - | - |
| وجود امکانات تفریحی و گذرانیدن اوقات فراغت در منطقه | ۱۰ | ۵۹ |
| وجود راه‌های مبادلاتی مناسب روستا | ۹ | ۵۳ |
| دسترسی به وسیله نقلیه برای تردد به شهر | ۱۰ | ۵۹ |
| امکان دسترسی به خدمات آموزشی (راهنمایی و دبیرستان) در سطح منطقه | ۱۲ | ۷۱ |
| امکان دسترسی به کالا و خدمات مصرفی و مایحتاج روزانه در سطح منطقه | ۱۴ | ۸۲ |
| دسترسی به خدمات بهداشتی در سطح منطقه | ۱۴ | ۸۲ |
| وجود زیرساخت‌های زندگی (آب، برق، تلفن و ...) | ۱۲ | ۷۱ |
| عملکرد قابل قبول نهاد‌های محلی در عرضه خدمات به مردم | ۱۰ | ۵۹ |

- عوامل تضعیف‌کننده تعلق مکانی روستاییان

گفتگو درباره این جنبه از موضوع با مصاحبه‌شوندگان حول این پرسش زیر صورت گرفت: "چه چیزی سبب می‌شود که مردم حاضر شوند از روستا دل بکنند و رفتن را بر ماندن ترجیح دهند؟"

برای نمونه، یکی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این پرسش این‌گونه پاسخ داد: "این چند سال آب که نیست بارش هم که هر سال کمتر شده؛ دیگر از زمین برکتی نمی‌آد خرج و مخارج هم هر سال بیشتر شده درآمد هم کمتر شده دیگه دخل و خرج جور در نمی‌آد ... کار دیگری هم نیست بیکاری هم که بیداد می‌کنه ... بارون نیارد صحرا سبز نشه دام هم همیشه نگه داشت ... خیلی‌ها که اینجا ماندن بخاطر اینکه بچه‌اشون یا بزرگترشون از جای دیگه براشون خرجی حواله می‌کنه و گرنه اینجا که چیزی در نمی‌آد ... بعضی‌ها تو نون شبشون موندن به پول یارانه زنده‌اند ...".

از متن فوق گویه‌های زیر استخراج شد: کاهش درآمد در این روستا؛ کاهش تولید محصولات کشاورزی؛ افزایش هزینه تولید در منطقه؛ بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی و افزایش فقر در روستا.

طبق یافته‌های مندرج در جدول ۳، عوامل تضعیف‌کننده حس تعلق مکانی روستاییان نیز در چهار گروه عوامل فرهنگی - اجتماعی، عوامل خدماتی و رفاهی، عوامل جغرافیایی - اکولوژیکی و عوامل اقتصادی خلاصه شده است. در بین عوامل اقتصادی، کاهش درآمد، بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی، افزایش فقر، کاهش تولید محصولات کشاورزی همراه با افزایش هزینه تولید در منطقه بیشتر تأکید شده است. در بین عوامل جغرافیایی - اکولوژیکی، تداوم خشکسالی، گسترش بیابان و کاهش زمین‌های مناسب کشاورزی، بادهای ۱۲۰ روزه سیستان و حرکت طوفان‌های شن به سمت مناطق مسکونی و اقلیم گرم و خشک منطقه بیشتر از سوی پاسخ‌گویان اشاره شده است. از بین عوامل فرهنگی - اجتماعی، بیشترین فراوانی به ترتیب به گسترش اعتیاد در بین روستاییان و مهاجرت چهره‌های متنفذ و شاخص از روستا، تشدید اختلافات قومی و قبیله‌ای، کاهش امنیت و مهاجرت فرزندان مربوط می‌شود. سرانجام، در حوزه خدماتی و رفاهی، شمار بیشتری از پاسخ‌گویان بر مواردی نظیر نبود دسترسی به خدمات بهداشتی مناسب، دشواری دسترسی به کالا و خدمات مصرفی شهری و عدم حمایت لازم دولت از عمران و آبادی منطقه تأکید کرده‌اند.

جدول ۳. توصیف عوامل تضعیف‌کننده تعلق مکانی روستاییان

| مؤلفه‌ها و نشانگرها | فراوانی | درصد |
|---|---------|------|
| رکود اقتصادی | - | - |
| کاهش درآمد در این روستا | ۱۷ | ۱۰۰ |
| دشواری دسترسی به نیروی کار متخصص | ۷ | ۴۱ |
| کاهش تولید محصولات کشاورزی | ۱۲ | ۷۱ |
| افزایش هزینه تولید در منطقه | ۱۱ | ۶۵ |
| بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی | ۱۷ | ۱۰۰ |
| افزایش فقر در روستا | ۱۶ | ۹۴ |
| کاهش قیمت محصولات کشاورزی | ۶ | ۳۵ |
| کاهش کیفیت محصولات کشاورزی | ۴ | ۲۴ |
| نبود فرصت سرمایه‌گذاری و کسب و کار در منطقه | ۹ | ۵۳ |
| کاهش ارزش دارایی‌ها (مسکن، زمین‌های کشاورزی و ...) | ۹ | ۵۳ |
| دشواری دسترسی به نهاده‌های تولید | ۷ | ۴۱ |
| شرایط نامناسب جغرافیایی - اکولوژیکی | - | - |
| اقلیم گرم و خشک منطقه | ۱۵ | ۸۸ |
| خشکسالی اخیر | ۱۷ | ۱۰۰ |
| گسترش بیابان و کاهش زمین‌های مناسب کشاورزی | ۱۶ | ۹۴ |
| بادهای ۱۲۰ روزه سیستان و حرکت طوفان‌های شن به سمت مناطق مسکونی | ۱۵ | ۸۸ |
| کاهش مرتع و علوفه کافی برای دام‌ها | ۸ | ۴۷ |
| دورافتادگی نسبی جغرافیایی منطقه (فاصله تا نزدیک‌ترین نقطه شهری) | ۹ | ۵۳ |
| کاهش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی | - | - |
| افزایش ازدواج خارج از روستا | ۵ | ۲۹ |
| کاهش پایبندی به رسم و رسومات محلی | ۴ | ۲۴ |
| کاهش امنیت در منطقه | ۶ | ۳۵ |
| مهاجرت فرزندان | ۶ | ۳۵ |
| بالا رفتن میانگین سن جمعیت روستا (پیر شدن و جوان‌گریزی) | ۴ | ۲۴ |
| مهاجرت چهره‌های متنفذ و شاخص از روستا | ۷ | ۴۱ |
| تشدید اختلافات قومی و قبیله‌ای در منطقه | ۶ | ۳۵ |
| تغییر سبک زندگی نسل جدید روستاییان (مصرف‌گرایی و شهرگرایی) | ۵ | ۲۹ |
| گسترش اعتیاد در بین روستاییان | ۹ | ۵۳ |
| ناکارآمدی نظام اداری و ضعف خدمات رفاهی | - | - |
| عدم کارایی مدیریت روستا در بهبود شرایط زندگی و پیگیری مسائل روستاییان | ۵ | ۲۹ |
| دشواری دسترسی به کالا و خدمات مصرفی شهری | ۱۱ | ۶۵ |
| نبود دسترسی به خدمات آموزشی (مدرسه راهنمایی و دبیرستان) | ۷ | ۴۱ |
| دشواری دسترسی به خدمات اداری (بانک، دفاتر فاوا و ...) | ۹ | ۵۳ |
| نبود دسترسی به خدمات بهداشتی مناسب | ۱۶ | ۹۴ |
| عدم حمایت لازم دولت از عمران و آبادی منطقه | ۱۱ | ۶۵ |
| نبود دسترسی به خدمات تفریحی و سرگرمی سالم برای کودکان و نوجوانان | ۵ | ۲۹ |

طبق شواهد ملموس، نوعی تغییر اقلیم در منطقه رخ داده و اکوسیستم طبیعی و انسانی منطقه را متأثر ساخته است. شدت این تغییرات به گونه‌ای است که جوامع محلی به تنهایی

نمی‌توانند با آن سازگار شوند و عزم و اراده دولت برای احیا این جوامع در تعلق مکانی و ماندگاری جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی ضروری است؛ در غیر این صورت، خرابی آبادی‌ها، مهاجرت گسترده و خالی شدن سکونت‌گاه‌های روستایی منطقه دور از انتظار نیست و این به معنای بروز پیامدهای مخرب انسانی، اجتماعی، اکولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی نه تنها در سطح روستا و منطقه، بلکه در سطح ملی و حتی فراملی است؛ بنابراین، احیا و آبادی مناطق روستایی مورد مطالعه ضمن حفظ سکونتگاه‌های روستایی محلی (با توجه به تعلق مکانی آنها) از بروز پیامدهای مخرب در سطح ملی و منطقه‌ای نیز جلوگیری خواهد کرد.

- ارایه چارچوب تحلیل میدان نیرو برای ارزیابی یکپارچه تعلق مکان روستاییان

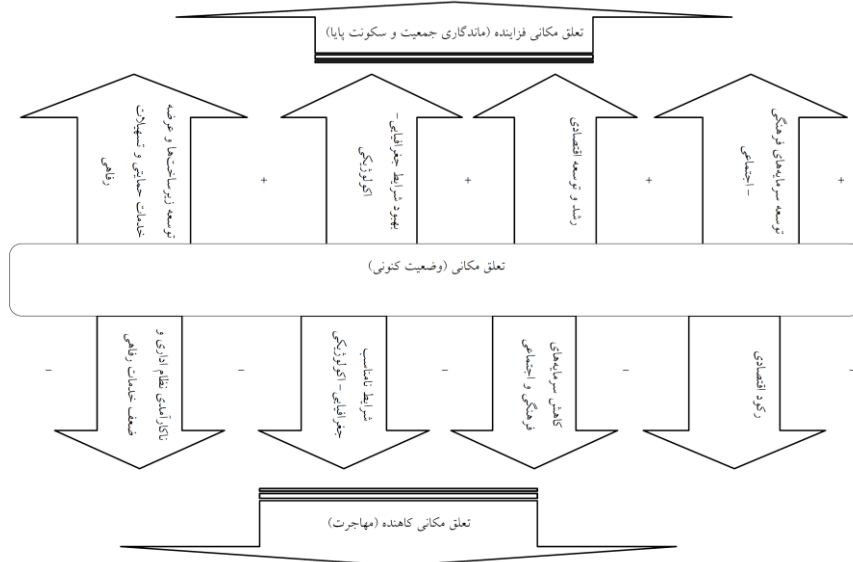
با تلفیق سه بعد مورد مطالعه می‌توان به ارایه یک چارچوب تحلیل مبتنی بر میدان نیرو^۱ برای ارزیابی یکپارچه وضعیت تعلق مکانی در بین روستاییان اقدام کرد. تحلیل میدان نیرو یک تکنیک تحلیلی مدیریتی است که در ابتدا، توسط کرت لوین (۱۹۴۳) برای آسیب‌شناسی موقعیت‌های مختلف و با فرض وجود هر دو نوع نیروی پیش‌برنده و بازدارنده^۲ تأثیرگذار بر وقوع تغییر در هر موقعیت مطرح شد. این تکنیک نوعی ابزار تحلیل نظام‌یافته محسوب می‌شود. از این منظر، هر وضعیت یا عملکرد میدانی برای موازنه و تعادل موقتی دو دسته نیروی متضاد، نیروهای مثبت، کارساز، تسهیلگر و در کل پیش‌برنده تغییر و نیروهای منفی، محدودکننده، مقاوم و در کل بازدارنده تغییر است. به دلیل پویایی پدیده‌ها و نظام‌ها تحت تأثیر عوامل متعدد پیش‌گفته، همواره این نیروها در حال تقابل و برهم‌زدن موازنه به نفع خود بوده و این روند پویایی و تغییر در موقعیت‌ها و پدیده‌ها و نظام‌ها را در پی دارد. هنر مدیریت توسعه، شناسایی این دو دسته عوامل و ارزیابی میزان تأثیرگذاری آنها و تلاش برای به کمینه‌رساندن اثر عوامل بازدارنده و بیشینه‌سازی عوامل پیش‌برنده به صورت مستمر و پویاست. اجرای این تکنیک چند مرحله را شامل می‌شود: تعریف مسئله یا موقعیت مورد نظر برای تغییر، بیان هدف یا جهت تغییر، شناسایی نیروهای پیش‌برنده، شناسایی نیروهای بازدارنده، ارزیابی توان نیروهای پیش‌برنده و بازدارنده و برآیند آنها، شناسایی و معرفی راهکارهای کاهش اثر نیروهای بازدارنده (کاهش توان نیروهای کنونی یا حذف آنها) و افزایش اثر نیروهای پیش‌برنده (افزایش

1. Force Field Analysis

2. Driving forces / Restraining forces

توان نیروهای کنونی یا افزودن نیروهای جدید) در قالب استراتژی تغییر و پیش‌بینی وضعیت جدید ناشی از برهم خوردن موازنه نیروها و عوارض محتمل آن که خود موضعی برای تحلیل میدان نیرو است. استراتژی تغییر می‌تواند شامل کاهش اثر نیروهای بازدارنده بدون تغییر نیروهای پیش‌برنده (استراتژی تدافعی یا بازدارندگی^۱)، افزایش اثر نیروهای پیش‌برنده بدون تغییر نیروهای بازدارنده (استراتژی تهاجمی یا پیش‌برندگی^۲) و یا کاهش اثر نیروهای بازدارنده و افزایش اثر نیروهای پیش‌برنده به صورت همزمان (استراتژی توسعه متوازن یا برد دوگانه^۳) باشد. بر این اساس در شکل ۱ عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده تعلق مکانی در بین روستاییان در چارچوب تحلیل میدان نیرو در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند. بی‌تردید، افزایش تعلق مکانی و در نتیجه، ماندگاری روستاییان در روستاها مستلزم کاهش یا حذف عوامل تضعیف‌کننده و افزایش عوامل تقویت‌کننده از طریق سرمایه‌گذاری و حمایت هدفمند و مبتنی بر برنامه برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی محیط زیست زندگی روستاییان توأم با تلاش برای حفظ محیط زیست و توانمندسازی روستاییان برای سازگاری با تغییرات اقلیمی و بویژه خشکسالی رایج در منطقه است. در غیر این صورت تداوم و قدرت گرفتن بیشتر عوامل تضعیف‌کننده که بازتاب توسعه‌نیافتگی یا کم توسعه‌یافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز مشکلات زیست‌محیطی منطقه است، می‌تواند به افت تعلق مکانی در بین روستاییان و تداوم آن منجر به مهاجرت و تخلیه روستاها شود. راهکارهای کاهش نیروهای منفی وارد بر تعلق مکانی در قسمت نتیجه‌گیری نشان داده شده است.

-
1. Defensive Strategies
 2. Aggressive Strategy
 3. Double-win strategy



شکل ۱. چارچوب تحلیل میدان نیروی تعلق مکانی در بین روستاییان

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این تحقیق به شیوه پدیدارشناسی توصیفی کوشید تا برداشت روستاییان از تعلق مکانی، عوامل تضعیف‌کننده و تقویت‌کننده آن را در بین روستاییان منطقه‌ای که مهاجرت گسترده‌ای را تجربه کرده است (توکلی و موسوی، ۱۳۸۸)، تبیین کند. بعد نخست شامل شناسایی و توصیف گویه‌های نشانگر حس تعلق مکانی است. بخشی از این برداشت‌ها، نظیر سرمایه‌گذاری اقتصادی به منظور آباد کردن اراضی و کشت یا تولید محصولات جدید و نیز راه‌اندازی کسب‌وکار و معرفی نوآوری و فناوری به محل جنبه اقتصادی دارند. برخی دیگر، همانند مشارکت در توسعه زیرساخت‌های عمومی، توسعه مسکن، پیگیری پیشگیری از تخریب محیط زیست و زیرساخت‌های محلی، تصمیم به مهاجرت خود، تصمیم به مهاجرت فرزندان، مطلع بودن از شرایط و ویژگی‌های بارز منطقه، پیگیری اخبار و اطلاعات در مورد وضعیت جاری محل و پیگیری به منظور آگاهی از آینده منطقه و یا پیش‌بینی آن، معرفی و تبلیغ و توصیه محل به دیگران برای سکونت یا کار و مشارکت مؤثر و متعهدانه در نهادهای محلی و امور اجتماعی بیشتر ماهیت اجتماعی دارند. شماری دیگر از این برداشت‌ها، نظیر رعایت و ترویج فرهنگ

محلی از جمله گویش و پوشش، مصرف خوراک و فرآورده‌های محلی، حفظ و روایت و انتقال تاریخ شفاهی شامل خاطرات و قصه‌ها و... جنبه فرهنگی دارند. سرانجام، برداشت‌هایی نظیر احساس دلتنگی در صورت ترک محل (داشتن حس نوستالوژیک به موطن)، اولویت ازدواج محلی و پاسداشت خصیصه پدرتباری در امر ازدواج فرزندان بیشتر جنبه احساسی و عاطفی تعلق مکان را بازتاب می‌دهند؛ بنابراین، تعلق مکانی جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و محیطی، فرهنگی و احساسی و عاطفی دارد و چنانچه محققان پیشتر اشاره کرده‌اند (استدمن، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶)، این بازتاب پیچیدگی و مرتبط بودن تعلق مکان با شرایط و وضعیت توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مکان مورد نظر دارد.

در بعد دیگر و در نتیجه جریان گفتگو با روستاییان موارد متعددی به عنوان تقویت‌کننده حس تعلق مکانی آنها برشمرده شد: "جایگاه و منزلت معین و اعتبار داشتن در محل، سمت داشتن در نهادهای محلی و مشارکت در مناسبات و شبکه‌های اجتماعی (سرمایه اجتماعی)، ماندن ریش سفیدان و بزرگترها در محل، شناخته بودن و شهرت داشتن یا صاحب نفوذ و مرجع بودن خود یا نزدیکان (سرمایه نمادین)، ازدواج و پیوند خانوادگی محلی، قوم‌گرایی و تعلق به طایفه و خانواده‌ای منسجم و غالب در محل، وجود شغل یا امکان درآمدزایی، داشتن خاطرات خوب یا تاریخ شفاهی انباشت‌شده طی چند نسل زندگی خانوادگی، پسندیدن آرامش ساکن در محل و گریزان بودن از ازدحام و شلوغی مکان‌های شهری و پرجمعیت مقصد مهاجرت، وجود احتمال تعرض به اراضی و تصرف آن و در نتیجه نیاز به ماندن در محل، داشتن خانه و باغ و دارایی در محل، عادت کردن به سبک زندگی محلی، جاری و فراگیر بودن آداب و رسوم محلی (گویش، عزا، عروسی، بازی و سرگرمی، جشن و...)، دفن شدن نزدیکان در محل و اهمیت دادن به تدفین در کنار آرامگاه محلی سایر اعضای خانواده پیش‌تر نیز در یک تحقیق به "تهدید هویت درک‌شده همراه با تهدید از دست دادن کنترل اراضی" (بونیتو و همکاران، ۲۰۰۲) اشاره شده است. غیر از این موارد، برخی از پاسخ‌گویان به "افزایش ارزش دارایی‌های محلی" به عنوان عامل تقویت‌کننده و تعدادی (نه نفر) به "کاهش ارزش دارایی‌های محلی" به عنوان تضعیف‌کننده تعلق مکانی اشاره کرده‌اند. واقعیت این است که "افزایش ارزش دارایی‌ها" می‌تواند نقشی دو پهلو را در این باره ایفا کند؛ زیرا به همان شیوه که افزایش این دارایی‌ها می‌تواند موجب جلب سرمایه‌گذاری و ماندگاری ساکنان محلی شود، همزمان این احتمال وجود دارد که چنین افزایشی موجب ترغیب روستاییان به فروش دارایی‌های

خویش و دسترسی به نقدینگی و سرمایه مالی و انتقال آن به مناطق دیگر بویژه شهری به قصد خرید مسکن یا ملک و دیگر سرمایه‌گذاری‌ها و در نتیجه، مهاجرت آنها شود. از بین عوامل تضعیف‌کننده نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: "فوت و از دست دادن نزدیکان، تغییر ارزش‌های فرزندان، ناسازگاری آنها با والدین (شکاف نسلی خانوادگی) و زوال خانواده‌های گسترده و رواج خانواده‌های هسته‌ای، شهرگرایی فرزندان و مهاجرت آنها، تشدید رفت و آمد به شهر به دلایل مصرف‌گرایی و یا نیاز به مراقبت‌های بهداشتی، اختلافات و درگیری‌های محلی و مسایل امنیتی، وخیم شدن شرایط اقلیمی محل، تجمع بافت مسکونی روستا و مجبور شدن به همجواری با واحدهای دیگر، حسادت ورزی و دخالت همسایه‌ها، احساس کنترل اجتماعی شدید و عدم آزادی عمل جوانان و در نتیجه تمایل آنها به مهاجرت، پیر شدن روستاها و کاهش تعداد جوانان و در نتیجه، راکد به نظر رسیدن، نبود تنوع و پویایی و یکنواخت شدن گذشت زمان، رفت و برگشت به محل کار و عدم سکونت‌گزیدن در منطقه محل کار، از دست دادن شغل، کاهش ارزش دارایی‌ها، نداشتن مکان‌های عمومی برای تفریح و سرگرمی جوانان، بر هم خوردن قشربندی و از دست رفتن جایگاه خانواده‌های اصیل و ریشه‌دار با نوکیسه‌ها، احساس تبعیض در بهره‌برداری از خدمات و امکانات محلی". در این بین، پیشتر میرلطفی و همکاران (۱۳۹۴) بر اهمیت انسجام اجتماعی با تأکید بر تنوع قومی مذهبی در شهرستان زابل اشاره داشته‌اند.

در بعد سوم، عوامل تضعیف‌کننده حس تعلق مکانی روستاییان نیز در چهار گروه عوامل فرهنگی - اجتماعی، عوامل خدماتی و رفاهی، عوامل جغرافیایی - اکولوژیکی و عوامل اقتصادی خلاصه شد. در این بین مهاجرت چهره‌های متنفذ و شاخص از روستا به عنوان یکی از عوامل تضعیف‌کننده اجتماعی به مقوله زوال سرمایه‌های نمادین انسانی^۱ یک جامعه مربوط می‌شود. سرمایه نمادین انسانی، افراد شناخته‌شده (شهیر)، با افتخار، بانفوذ و مورد احترام در جامعه‌اند که می‌توانند ایفاگر نقش راهبران و تسهیلگران پیشرفت و عامل استحکام و انسجام یک جامعه باشند. شکل‌گیری این نوع سرمایه به صورت تدریجی و در طی زمان اتفاق می‌افتد و انباشت آن در یک جامعه می‌تواند موجب شکل‌گیری یا انباشت دیگر صور سرمایه، از جمله اجتماعی و اقتصادی شود یا آن را تسهیل کند. اتکین (۲۰۰۳: ۵۰۷) به مقوله سرمایه‌های انسانی و نمادین در جوامع روستایی توجه کرده است.

در مجموع از عوامل تقویت‌کننده تعلق مکانی و ماندگاری روستاییان در روستاها، می‌توان نتیجه گرفت از دید مردم روستایی توسعه زیرساخت‌ها، عرضه خدمات رفاهی، درمانی و آموزشی می‌تواند به افزایش تعلق مکانی و ماندگاری روستاییان کمک کند. حمایت ویژه از مراکز آموزشی و درمانی از جمله خانه‌های بهداشت روستایی، تقویت شبکه راه‌ها، تقویت تعاونی‌های روستایی عرضه‌کننده نهاده‌های مصرفی و نیز تأمین منابع و اعتبارات برای دهیاری‌ها به منظور آرایه خدمات به روستاییان می‌تواند سودمند واقع شود. همچنین، به منظور ایجاد فرصت‌های شغلی و توسعه معیشت پایدار به عنوان عامل ارتقادهنده تعلق مکانی روستاییان توسعه سرمایه‌گذاری حمایت‌شده در سطح منطقه ضروری است. فراهم‌سازی اشتغال در معادن، پرداخت وام و حمایت از توسعه صنایع دستی مانند سفالگری که سابقه تاریخی آن در منطقه هم وجود دارد (شهر سوخته) و نیز فرش دستباف، بهره‌برداری از ظرفیت‌های مبادلات مرزی با کشور افغانستان با رایزنی‌های دیپلماتیک، تقویت بازارچه‌ها و گمرکات مرزی و اختصاص منابع ارزی لازم و در کنار توجه به مسایل امنیتی برای روستاهای مرزی منطقه و استان و کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است. در زمینه ایجاد اشتغال لازم است به موارد زیر بیشتر توجه شود: جاذبه‌های گردشگری، تاریخی، فرهنگی و طبیعی در محدوده منطقه و شهرستان، از جمله شهر باستانی سوخته، دریاچه و تالاب بین‌المللی هامون، کوه خواجه و جاذبه‌های کویری و توریستی، داشتن مزیت در پرورش انواع دام، از قبیل شتر، بز کرکی و پرورش ماهی در دریاچه هامون، صنایع دستی رایج همانند انواع بافتنی‌ها و استفاده از گیاهان و رستنی‌ها موجود در منطقه مانند نیزارهای دریاچه هامون برای بافتن پرده‌هایی از جنس نی که از تقاضای بالایی برخوردار است. بدین منظور آموزش فنی و حرفه‌ای، کمک به بازاریابی و نیز تخصیص اعتبارات بانکی کم‌بهره با شرایط پرداخت مناسب توسط بانک‌ها یا صندوق‌های اعتباری به کسب‌وکارهای خانوادگی به منظور حفظ ساختار و کارکرد اقتصادی-اجتماعی خانوارهای روستایی در خور توجه است. رونق کسب‌وکار و بهبود وضعیت معیشتی ضمن ماندگاری جمعیت ساکن می‌تواند مهاجرت معکوس را نیز ترغیب کند و این خود طبق یافته‌های تحقیق می‌تواند به عنوان عامل تقویت‌کننده تعلق مکانی عمل کند. در این باره بنیادهایی همانند برکت می‌توانند مطابق تجربه سازنده خود در سایر نقاط کشور به کارآفرینی اجتماعی در مناطق محروم روستایی شهرستان زابل همت گمارند.

به منظور بهبود وضعیت اکولوژیکی منطقه که در حال حاضر بدلیل خشکسالی و کم‌آبی و طوفان‌های شن تبدیل به عامل تضعیف‌کننده تعلق مکانی شده است (یافته‌های کیفی)، توسعه کمربند سبز و فضای سبز در روستاها با استفاده از گونه‌های گیاهی مناسب اقلیم منطقه، رایزنی جدی برای تأمین آب رودخانه هامون از افغانستان جهت مصارف کشاورزی و نیز بهبود اکوسیستم طبیعی و انسانی منطقه (با توجه به خشک شدن دریاچه هیرمند و تاثیر آن بر روان شدن طوفان‌های شن)، اصلاح الگوی کشت و شبکه توزیع (سه‌میه‌بندی آب) و مصرف آب (استفاده از فناوری‌های نوین آبیاری) و آموزش کشاورزان در این زمینه درخور توجه است.

در مطالعات بعدی می‌توان در چارچوب تحلیل میدان نیرو به ارزیابی کمی توان نیروهای پیش‌برنده و بازدارنده شناسایی شده در این تحقیق و در نتیجه، بیان راهبردهای تغییر از نوع تدافعی یا بازدارندگی، استراتژی تهاجمی یا پیش‌برندگی و یا استراتژی توسعه متوازن پرداخت.

منابع

- بدیعی‌انداهی، مرجان و پناهنده خواه، موسی و مختاری، راضیه. (۱۳۸۷). نقش حس مکانی در هویت بومی (مطالعه موردی: دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران). *فصلنامه ژئوپلیتیک*؛ دوره ۴، شماره ۲ (پیاپی ۱۲). ص ۱۵۷-۱۷۵.
- توکلی، مرتضی و موسوی، سید محمود (۱۳۸۸). تحلیل تاثیر حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین بر مهاجرت در منطقه سیستان. *فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعه*. سال ششم، شماره ۲۱، ص ۱۶۱-۱۸۴.
- خدائی، زهرا؛ رفیعیان، مجتبی؛ داداش‌پور، هاشم و تقوایی، علی اکبر (۱۳۹۴). بررسی تأثیر ظرفیت مکانی بر دل‌بستگی به مکان از منظر گروه نوجوان در شهر تهران. *پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۳۳-۵۴.
- رضازاده، راضیه. (۱۳۸۵). *رویکردی روانشناسانه و جامعه‌شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید*. چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- زبردست، اسفندیار. (۱۳۸۳). *اندازه شهر*. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- سرمست، بهرام و متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل نقش مقیاس مکان در میزان حس تعلق به مکان (شهر تهران). *مدیریت شهری*، شماره ۲۶، صص ۱۳۳-۱۴۶.

- فروزنده، علی جوان و مطلبی، قاسم. (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. *هویت شهر*، شماره ۸، سال ۵، صص ۲۷-۳۷.
- قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۵). بررسی حس مکان در شهرهای جدید (مطالعه موردی: شهر جدید اندیشه). *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی شهرهای جدید*، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۱). *عصر اطلاعات، جامعه، فرهنگی و اقتصاد، قدرت فرهنگ*. جلد دوم. ترجمه: حسن چاووشیان، انتشارات طرح نو، تهران.
- گلکار، کورش (۱۳۸۰). مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری. *نشریه علمی پژوهشی صفا*، شماره ۳۳، ص ۳۸.
- معلمی، محسن (۱۳۸۶). *هویت شهری، هویت مسکونی، مفاهیم گمشده امروزی. ماهنامه راه و ساختمان*، شماره ۴۸، ص ۹۰.
- میرلطفی، محمود رضا، علوی زاده، سید امیر محمد؛ هدایتی امین، خورشید. (۱۳۹۴). بررسی انسجام اجتماعی در حفظ امنیت مرزی با تاکید بر تنوع قومی مذهبی مطالعه موردی: شهرستان زابل. *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۵۷-۷۰.

- Bayne, T. and Montague, M. (eds.) (2011). *Cognitive Phenomenology*. Oxford University Press, USA.
- Bonaiuto, M., Carrus, G., Martorella, H. and Bonnes, M. (2002). Local identity processes and environmental attitudes in land use changes: The case of natural protected area. *Journal of Economic Psychology*, 23, 631-653.
- Bott, S. E., Banning, J., Wells, M., Haas, G and Lakey, J. (2006). A sense of place: A framework and its application. *College Services*, 6(5): 42-47.
- Brown, G. and Raymond, C. (2007). The relationship between place attachment and landscape values: Toward mapping place attachment. *Applied Geography*, 27, 89-111.
- Brown, G. G., Reed, P. and Harris, C. C. (2002). Testing a place-based theory for environmental evaluation: An Alaska case study. *Applied Geography*, 22, 49-76.
- Canter, D. (1997). *The facets of place*, In G. T. Moore and R. W. Marans, (Eds.), *Advances in Environment, Behavior, and Design*. Vol. 4: Toward the Integration of Theory, Methods, Research, and Utilization. New York: Plenum, pp. 109-147.
- Chigbu, U. E. (2013). Fostering rural sense of place: the missing piece in Uturu, Nigeria. *Development in Practice*, 23:2, 264-277.
- Cuba, L. and Hummon, D. (1993). A place to call home: Identification with dwelling, community and region. *Sociological Quarterly*, 34, 111-131.

- Dale, A., Ling, C. and Newman, L. (2008). Does place matter? Sustainable community development in three Canadian communities. *Ethics, Place & Environment*, 11, 267–281.
- Eisenhauer, B. W., Krannich, R. S. and Blahna, D. J. (2000). Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments and community connections. *Society & Natural Resources*, 13, 421–441.
- Hidalgo, M. C. and Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273–281.
- Hodges, V. Pauline (2014). Using a Sense of Place to Teach at-Risk Rural Students. *The English Journal, Teaching in Context: Rural Schools*, Vol. 93, No. 6pp.27-30.
- Kaltenborn, B. P. and Bjerke, T. (2002). Associations between environmental value orientations and landscape preferences. *Landscape and Urban Planning*, 59, 1–11.
- Kyle, G.; Graefe, A. and Manning, R. (2005). Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings. *Environment and Behavior*, 37(2): 153-177.
- Lewin K. (1943). Defining the "Field at a Given Time". *Psychological Review*. 50: 292-310
- Lindahl, Karin Beland; Susan Baker and Cecilia Waldenström. (2013). Place Perceptions and Controversies over Forest Management: Exploring a Swedish Example. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 15:2, 201-223.
- Malterud, K., Siersma, V. D., Guassora, A.D. (2015). Sample Size in Qualitative Interview Studies: Guided by Information Power. *Qual Health Res*. 2015 Nov 27; Pp:1-8. pii: 1049732315617444.
- Ngo, M. and Brklacich, M. (2014). New farmers' efforts to create a sense of place in rural communities: insights from southern Ontario, Canada. *Agric Hum Values*, 31:53–67.
- Norton, B. G. and Hannon, B. (1997). Environmental values: A place-based theory. *Environmental Ethics*, 19, 227–245.
- Pedagogik, N. (1995). A developmental or a 'pure' phenomenographic interest-are there methodological implications?. *Journal of Nordic Educational Research*, 15(3), 144-155.
- Proshansky, H. (1978). The city and self-Identity. *Environment and Behavior*. Vol 10(2), 147-169
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K. and Kaminoff, R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57–83.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. London: Pion.
- Richardson, J. E. T. (1999). The concepts and methods of phenomenographic research. *Review of Educational Research*, 69(1), pp. 53-82.
- Semken, S. and Freeman, C. B. (2008). Sense of Place in the Practice and Assessment of Place-Based Science Teaching. *Science Education*, 92, 1042-1058.
- Shamai, S. (1991). Sense of place: An empirical measurement. *Geoforum*, 22, 347–358.
- Soini, K. Vaarala, H., and Pouta, E. (2012). Residents' sense of place and landscape perceptions at the rural–urban interface. *Landscape and Urban Planning*; 104, 124–134.

- Sokolowski, R. (2000). *Introduction to Phenomenology*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Stedman, R. (2002). Toward a social psychology of place. Predicting behavior from place-based cognitions, attitude and identity. *Environment and Behavior*, 34, 561–581.
- Stedman, R. (2003). Is it really just a social construction? The contribution of the physical environment to sense of place. *Society & Natural Resources*, 16, 671–685.
- Stedman, R. (2006). Understanding place attachment among second home owners. *American Behavioral Scientist*, 50, 187–205.
- Steele, Fritz. (1981). *The sense of place*. Boston: CBI Publishing Company.
- Stokols, D. and Shumaker, S. A. (1981). People in places: A transactional view of settings. In J. Harvey (Ed.), *Cognition, social behavior and the environment* (pp. 441–488). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Tuan, Y. F. (1977). *Sense of place: The perspective of experience*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Vogt, C. A. and Marans, R. W. (2004). Natural resources and open space in the residential decision process: A study of recent movers to fringe counties in southeast Michigan. *Landscape and Urban Planning*, 69, 255–269.
- Vorkinn, M. and Riese, H. (2001). Environmental concern in a local context. The significance of place attachment. *Environment and Behavior*, 33, 249–263.
- Watson, G. (2012). *Creating sense of place*. Accessed August 17, 2012. <http://www.thegridpad.com/index.php/2012/08/creating-a-sense-of-place/>.
- Williams, D. R. and Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49(6): 830-840.